

# جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی

دکتر مهدی محقق\*

رحیم سلامت آذر\*\*

## چکیده

تدوین فرهنگ بدیعی شعر فارسی به نحوی که بتوان زمان آغاز به کار رفتن آرایه‌ها و صنایع بدیعی و سپس میزان کاربرد آن در ادوار بعدی و تعیین بسامد و ترسیم فراز و نشیب موجود در تداول هر یک از آرایه‌ها را به دقت تمام تعیین کرد، امروزه خصوصاً با توجه به چاپ‌های منقح و انتقادی از دواوین و منظومه‌های شعر فارسی، امری بسیار ضروری و مفید به نظر می‌رسد، خاصه از آن جهت که جای چنین فرهنگی - البته با ویژگی‌های مذکور - در حوزه پژوهش‌ها و منابع موجود خالی است. بدیهی است اولین قدم در راه تدوین چنین فرهنگی، بررسی یک یک دیوان‌های شعر فارسی موجود و استخراج نتایج آن به عنوان مواد و عناصر اولیه و اساسی مورد نیاز است. این مقاله، پاسخی است به این نیاز ضروری که در آن دیوان غزلیات حکیم نزاری قهستانی را از جهت به کارگیری صنایع لفظی و معنوی بررسی کرده و زیورها و آرایه‌ها و ترفندهای بدیعی این شاعر بلاغت‌گستر را وجهه تحقیق خویش قرار داده است و بسامد آرایه‌های لفظی و معنوی در غزلیات وی نیز مورد دقت، احصا و طبقه‌بندی قرار گرفته و نتایج حاصل آرایه شده است.

## واژه‌های کلیدی

بدیع، نزاری قهستانی، غزلیات، آرایه‌ها، لفظی، معنوی.

## مقدمه

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر و دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه آزاد

اسلامی واحد کرج.

حکیم سعدالدین نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی (۷۲۱ - ۶۴۵) از گویندگان بزرگ نیمه دوم سده هفتم و آغاز قرن هشتم است. نزاری نام خاندان وی بوده است که سخنور نامبردار قهستان، آن را مانند نام هنری خویش (تخلص)، به کار برده است. نزاری از نام نزار، فرزند مستنصر، خلیفه فاطمی اسماعیلی گرفته شده است. نزاری در جوانی به کارهای دیوانی روی آورد، سفرهایی چند داشت، سرانجام به قهستان باز آمد؛ ازدواج کرد و صاحب فرزندان شد. درگذشت او را به سال ۷۲۱ هـ ق نوشته‌اند. نزاری به سخن ساده و بی‌پیرایه و خالی از تکلف گرایش دارد به ویژه در وصف می و باده‌سرایی مشهور شده است و قسمت عمده دیوان او را غزلیاتش تشکیل می‌دهد.

نزاری علاوه بر شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان که در سفر تبریز به خدمت او رسیده و از او تربیت و انعام یافته، بعضی از رجال سیستان و خراسان و مخصوصاً سلاطین کورت را نیز در اشعار خود ستوده است.

کلیات دیوان نزاری مشتمل است بر قصاید، غزل‌ها، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و مثنوی‌های دستورنامه (به بحر متقارب)، ادب‌نامه بر همان بحر، سفرنامه به بحر رمل مسدس مقصور و ازهر و مزهر بر وزن و به تقلید از شیرین و خسرو، مثنوی مناظره روز و شب و مکاتبات منظوم.

## غزلیات نزاری

دیوان نزاری قهستانی بر مبنای چاپ دو جلدی دکتر مظاهر مصفا هزار و چهارصد و هشت غزل دارد که دقیقاً تعداد ابیات آنها ۱۳۶۴۶ بیت است. تعداد غزلیات او چشمگیر است و ابیات اکثر غزل‌هایش بین پنج بیت تا دوازده بیت می‌باشد که بر پایه تعریف غزل فارسی است.

مرتبۀ نزاری در شاعری متوسط و در اشعارش ابیات خوب و سست بسیار در پی هم می‌آید یعنی غث و سمین فراوان دارد و شاید علت این امر اصرار نزاری بر ساختن اشعار ساده و روان باشد که گاه مبالغه در این امر به سست کردن ابیات منجر شده است.

غالب غزل‌های حکیم نزاری حکایت جدال با مدعیان پارسایی و مقابله با سالوس‌گران مراپی است. به مردم زحمت‌کش و دهقان‌پیشه تعلق خاص دارد و در ستایش رنج‌بران و حمایت از کشاورزان که بار سنگین کار و کوشش را برای تأمین رفاه دیگران بر دوش می‌کشند با ستم‌پیشگان نمی‌جوشد و رعایت حق محتاجان و جانب‌داری بی‌پناهان را به بهای کناره‌گیری از مرکز قدرت و حکومت و خزیدن به کنج انزوا و عزلت به جان می‌خرد. در غزل و قصیده و مثنوی همه جا حنجره حق‌ستای او گذرگاه فریاد خشم و اعتراض است نسبت به متجاوزان و خون‌خواران و ویران‌گران و غاصبان و همه‌جا آزرندگان روزگاران خود را در ظل بالای باریک و نزار و در کنار بازوان استخوانی اما مصمم و مهربان و استوار خود می‌گیرد. از مدح پادشاه و تمکین و عزت قربت او دست می‌تواند شُست و از رعایت مستمندان و ستم دیدگان نه.

### بررسی صنایع لفظی در غزلیات نزاری

نزاری در غزلیات خود از اکثر آرایه‌های لفظی سود جست است که بسامد و به کارگیری آنها به ترتیب الفبایی به شرح ذیل است:

آرایه ازدواج در ۷۲۳ بیت، التزام یا لزوم مالایلم در ۱۲ غزل، ترصیع در ۲۳ بیت، تشابه الاطراف در ۵۹ بیت، تضمین در ۶ بیت، تکرار در ۴۷۷ بیت، واج‌آرایی یا تکرار صامت ۵۰۱ بیت، واج‌آرایی یا تکرار مصوت ۳۰۶ بیت، جناس اشتقاق ۴۳۷ بیت، جناس شبه اشتقاق ۱۲۲ بیت، جناس تام ۶۸ بیت، جناس خط (مصحف) ۹۲ بیت، جناس زاید در اول ۱۶۱ بیت، جناس زاید در وسط ۱۲۷ بیت، جناس زاید در آخر (مذیل) ۱۴۰ بیت، جناس لاحق ۴۳۵ بیت، جناس مضارع ۲۳ بیت، جناس لفظی ۸ بیت، جناس مرکب ۹ بیت، جناس مطرف ۹۲ بیت، جناس ناقص ۳۷ بیت، ردالصدر الی‌الابتداء ۱۶ بیت، ردالصدر علی‌العجز ۲۵ مورد، ردالعجز علی‌الصدر ۲۵۲ بیت، ردالقافیه ۸۳ مورد، ردالمطلع ۱۴ غزل، طرد او عکس ۹۳ بیت، قلب بعض ۵ بیت، قلب کل ۵ بیت، ملمع ۶ بیت، موازنه ۱۵۱ بیت.

#### نمونه‌های بارز و برجسته موارد استعمال آرایه‌های لفظی

به زاری نزاری فرو مانده‌ای چو مجرم میانِ ثواب و عقاب

(غ ۷۸- ص ۵۸۴- ب ۷۷۱)

در این بیت بین کلمات زاری و نزاری آرایه ازدواج هست.

غصه‌ها دارم از آن رفته و برگشته زمن  
 غبن صیاد بود صید که از دام بجست  
 (غ ۲۵۳- ص ۸۱۲ ب ۲۵۸۴)

میان کلمات «صیاد و صید» جناس اشتقاق هست.

از روی تو نشکیم گر حور و پری یابم  
 بر کوی تو نگزینم گر خلد برین باشد  
 (غ ۴۹۷- ص ۱۰۸۷ ب ۴۸۵۹)

در بیت آرایه موازنه به کار رفته است.

کُنجِ خراباتِ عشق جای من و گنجِ من  
 خواه زمان بر زمین خواه زمین بر زمن  
 (غ ۹۹۸- ج ۲- ص ۲۴۵ ب ۹۶۴۸)

میان کلمات «زمان و زمین» جناس شبه اشتقاق هست.

عزول ز وحدتِ معادم  
 مشغول به کثرتِ معاشم  
 (غ ۸۶۶- ج ۲- ص ۱۱۶ ب ۸۵۰۱)

در این بیت صنعت ترصیع به کار رفته است.

چون نخواند حاسدم آتش پرست  
 چون مرا بیند چنین آتش به دست  
 ما هم اندر آتشیم از آب رز  
 گر خلیل الله در آتش نشست  
 گر بود بی آب رویان را مجال  
 از تعصب در زند آتش به مست  
 زاهد رو به طبیعت را چه قدر  
 شیر با آن صولت از آتش بجست  
 چون نباشد دوزخی مست سخی  
 ساقیا همین کزدم دی در دلم  
 نی چه می گویم که دور از روی او  
 پس از آن آتش به این آتش برست  
 دوش گفتمی می لبم مجروح کرد  
 گز نمی خون بود بی آتش بیست  
 از نزاری رخ مپوش امشب که هست  
 زار می سوزم ز بس آتش که هست  
 جان من یاقوت کی ز آتش بخست  
 بت پرست اخترپرست آتش پرست  
 (غ ۲۲۲- ص ۷۷۰ و ۷۷۱ ب ۲۲۶۳ الی ۲۲۷۱)

در این غزل نزاری کلمه آتش را در هر بیت التزام کرده است.

این بیت زگفته نظامی  
 گویم وز دیده خون گشایم

جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی [۶۷]

«آیا تو کجا و ما کجاییم تو زانِ کیی که ما تو راییم»

(غ ۹۳۳-ج ۲-ص ۱۷۷ و ۱۷۸-ب ۹۰۹۵ و ۹۰۹۶)

در این بیت صنعت تضمین به کار رفته است. (تضمین از لیلی و مجنون نظامی بیت ۳۳۱۴

در چاپ دکتر برات زنجانی)

نمی‌گویم از خال و لب کز شکر برآورده از رشک و غیرت دمار

(غ ۶۰۳-ص ۱۲۰۰-ب ۵۸۸۰)

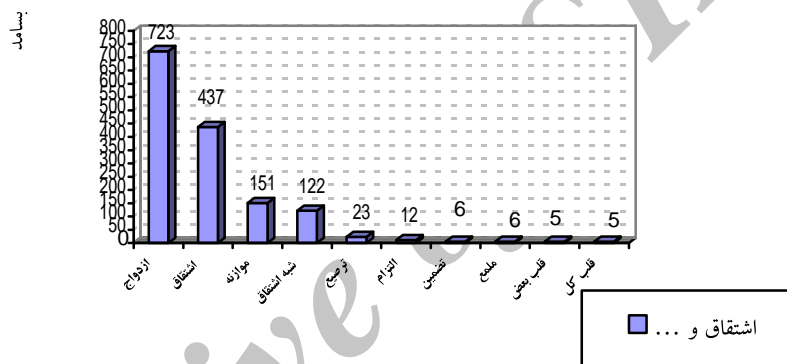
میان «شکر و رشک» قلب بعض هست.

راحتِ روح است با حورانِ آهو چشم می

کندن جان است بودن با رقیبانِ پلنگ

(غ ۷۵۵-ص ۱۳۷۱-ب ۷۴۳۹)

میان «روح و حور» قلب کل هست.



نمودار ۱: نمودار بسامد صنایع لفظی

درباخته نردِ دین و دنیا چون کم‌زادگان نشسته دل تنگ

(غ ۷۵۱-ص ۱۳۶۶-ب ۷۴۰۳)

در این بیت آرایه نغمه حروف در (د) است.

دلِ صاحب‌دلان خون کردی آخر چه دل داری کدامین دل چه سنگ است

(غ ۱۴۶-ص ۶۶۶-ب ۱۴۶۱)

در این بیت کلمه دل چهار بار تکرار شده و آرایه تکرار را به وجود آورده است.  
 رحیق و کوثر و حور و قصور و طوبیا را      به یک نظر بدهند و غنیمتی دانند  
 (غ ۵۵۷-ص ۱۱۴۹-ب ۵۴۳۰)

در این بیت آرایه همصدایی (تکرار یا توزیع مصوت کوتاه) به کار رفته است.  
 شادم به قرض دادن و دادن به وجه می      چون من کسی که دید که باشد به وام شاد  
 (غ ۳۹۲-ص ۹۷۹-ب ۳۸۸۰)

در این بیت میان (شاد و شاد) صنعت ردالعجز علی الصدر است.  
 توبه بشکستند ما را بر سر جمع آشکارا      بر سر جمع آشکارا توبه بشکستند ما را  
 (غ ۶-ص ۴۹۱-ب ۴۸)

در بیت آرایه طرد و عکس به کار رفته است.  
 در کوی خرابات کسی را که نیاز است      هش یاری و مستی ش همه عین نماز است  
 آن جا نپذیرند نماز و ورع و زهد      آنچ از تو پذیرند درین کوی نیاز است  
 (غ ۲۳۸-ص ۷۸۹-ب ۲۴۳۲ و ۲۴۳۳)

قافیه مصراع اول بیت اول در مصراع دوم بیت دوم تکرار شده است و آرایه ردالقافیه را  
 به وجود آورده است.

بی خبران را چه بیم از اثر برق عشق      عشق نه آن است کو با همه کس درگرفت  
 (غ ۳۵۲-ص ۹۳۱-ب ۳۵۱۵)

در این بیت آرایه تشابه الاطراف هست.  
 هر که را درد عشق داغ نکرد      نبود مرد اگر چه باشد مرد  
 مرد مرد آن گهی بیود که عشق      از وجودش همی برآرد گرد  
 (غ ۴۴۹-ص ۱۰۳۸-ب ۴۴۰۱ و ۴۴۰۲)

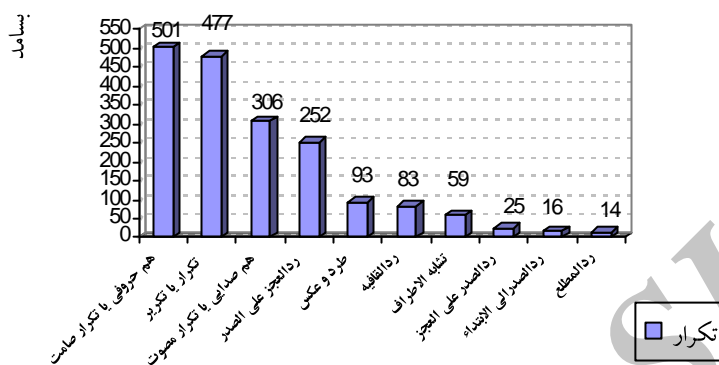
در بیت آرایه ردالصدر علی العجز به کار رفته است.  
 شیشه ناموس اگر بر سنگ بدنامی زخم      شیشه گو بشکن بحمدالله کفم بی جام نیست  
 (غ ۳۱۷-ص ۸۸۸-ب ۳۱۸۲)

در بیت آرایه ردالصدر الی الابتداء به کار رفته است.  
 نزاری در مقطع غزلی گوید:

جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی ۶۹

روزِ برف است بیاید و بیارید شراب تا بنوشیم به شکرانه این فتح‌الباب...  
و مصراع اوّل را در مقطع تکرار کرده است.  
مقطع شرطِ غزل ختم بر مطلع روزِ برف است بیاید و بیارید شراب  
(غ ۷۲- ص ۵۷۴ و ۵۷۶- ب ۶۸۹ و ۷۰۳)

آرایه ردالمطلع در ابیات بالا.



نمودار ۲: نمودار بسامد صنایع لفظی (تکرار)

نوش بی‌نیش نیست در دنیا غنچه با خار هم‌نشین باشد  
(غ ۴۹۵- ص ۱۰۸۵- ب ۴۸۳۶)

میان «نوش - نیش» جناس لاحق است.  
زر باید ای نزاری تا کی خروش و زاری  
تمکین نمی‌کند کس درویش بی‌نوا را  
(غ ۵- ص ۴۹۱- ب ۴۷)

بین کلمات نزاری و زاری آرایه جناس زاید در اوّل به کار رفته است.  
سیب و شفتالو بسی چیدم ز باغ بی‌خبر در خوابِ غفلت باغبان  
(غ ۹۳۶- ج ۲- ص ۱۸۰- ب ۹۱۱۷)

میان کلمات باغ و باغبان صنعت جناس زاید در آخر یا مذیل به کار رفته است.

حریفِ ناز نداند کہ ہم‌نشینِ نیاز      چہ گونہ می‌گذارند شبانِ تا سحرم  
(غ ۸۵۲-ج ۲-ص ۹۹-ب ۸۳۵۰)

بین کلمات ناز و نیاز جناس زاید در وسط بہ کار رفتہ است.

نافِ آہوی ختن خشک شود در شکمش      گر بہ چین برگذرد باد ز کویت شب‌گیر  
(غ ۶۲۷-ص ۱۲۲۶-ب ۶۱۲۱)

میان «ختن و چین» جناس خطی است.

ما ریختہ خونِ رز در حلق و حسودِ ما      خونِ دل خود خوردہ ہر کس خورشی دارد  
(غ ۴۲۵-ص ۱۰۱۳-ب ۴۱۷۳)

بین کلمات (خون و خود) جناس مطرف بہ کار رفتہ است.

آمد بر من نگارِ من دوش      افکنندہ دو زلفِ شست بر دوش  
(غ ۷۰۷-ص ۱۳۱۰-ب ۶۹۳۱)

بین واژہ بر (بہ معنی پیش، کنار) و بر (حرف اضافہ)، دوش (بہ معنی دیشب) و دوش (بہ معنی شانہ) جناس تام بہ کار رفتہ است.

مدام رفتہ و خوردہ مدام با اوباش      ہمیشہ کردہ تبراً ز محفل ادبا  
(غ ۳-ص ۴۸۸-ب ۲۵)

بین مدام (بہ معنی پیوستہ) و مدام (بہ معنی شراب) جناس تام بہ کار رفتہ است.

نصیحت کردم این دل را کہ ای دل ترکِ تُرکان گیر  
منہ دل خاصہ بر تُرکی کہ یغما باشد آیینش  
(غ ۶۹۹-ص ۱۳۰۲-ب ۶۸۵۴)

میان «ترک و تُرک» جناس ناقص است.

پندِ داعی بشنو پس رو پندار مباش      تخمِ شیرینِ زیبی مائندہ در شورہ مباش  
(غ ۶۷۰-ص ۱۲۷۱-ب ۶۵۴۸)

میان «مباش - مباش» جناس مضارع است.

بہ جفتِ چشمِ سیاہ و بہ ابروی طاقت      کہ در فراقِ توام نیست بیش از این طاقت  
(غ ۳۵۹-ص ۹۳۷-ب ۳۵۷۵)

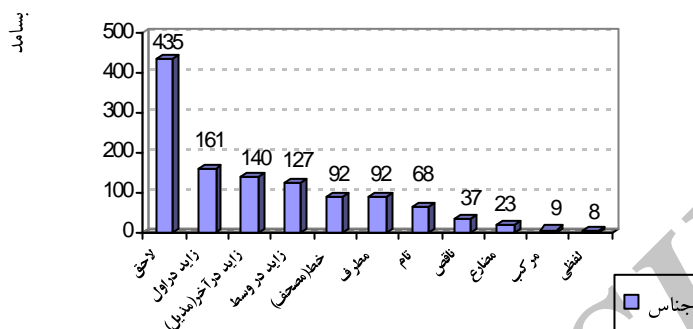


میان کلمات طاقت در مصراع اول (ابروی طاقِ تو) و طاقت در مصراع دوم (صبر و تحمّل) جناس مرکب است.

کاش که من بودمی هم ره باد صبا تا گذری کردمی وقت سحر بر سبا

(غ ۲- ص ۴۸۶- ب ۱۲)

میان کلمات «صبا - سبا» جناس لفظی است.



نمودار ۳: نمودار بسامد صنایع لفظی (جناس)

### بررسی صنایع معنوی در غزلیات نزاری

اکثر صنایع معنوی در دیوان غزلیات نزاری مورد استفاده قرار گرفته است که به ترتیب الفبایی ذکر و فراوانی استعمال (بسامد بالا) آنها آورده می‌شود.

ابداع در ۱۶۰۲ بیت، ادماج ۱ بیت، ارسال‌المثل (تمثیل) ۷۰ بیت، ارضاد و تسهیم ۹۰ بیت، استنباع ۱ بیت، استثنای منقطع ۱ بیت، استخدام ۶ بیت، استدراک ۲ بیت، اضراب ۱۱ بیت، اعداد یا سیاقه‌الاعداد ۸۹ بیت، اغراق ۲۳۴ بیت، اقتباس ۷۴ بیت، التفات ۹ بیت، ایضاح بعد از ابهام ۵ بیت، ایهام ۲۸ بیت، ایهام ترجمه ۶ بیت، ایهام تضاد ۳۶ بیت، ایهام تناسب ۱۰۳ بیت، پارادوکس ۸ بیت، تبادر ۴ بیت، تجاهل‌العارف ۲۴ بیت، تجرید ۳۲۶ بیت، تضاد یا طباق ۱۰۳۶ بیت، تفریق ۳ بیت، تفویف ۵۱ بیت، تقسیم ۷ بیت، تلمیح ۳۹۰ بیت، تناسب ۷۷۱ بیت، تنسیق‌الصفات ۷۵ بیت، جمع ۸ بیت، حرف‌گرایی ۲ بیت، حسن تعلیل ۱۱ بیت، حسن مطلع

۱۷ بیت، رجوع ۵۲ بیت، سؤال و جواب ۱۴ بیت، لف و نشر مرتب ۲۴ بیت، لف و نشر مشوش ۱۲ بیت، مذهب کلامی ۷ بیت.

### نمونه‌های برجسته و بارز آرایه‌های معنوی

عاقلان این سخن آخر نشنودند هنوز که خردمند نصیحت نکند مجنون را

(غ ۴۲-ج ۱-ص ۵۳۷-ب ۳۹۵)

در کلمات این سخن آرایه ازدواج و در کلمه مجنون ایهام به کار رفته است. در بیت صنعت واج آرایبی تکرار واج «ن» و تمثیل به کار رفته است.

اگر در یک بیت چند صنعت ادبی به کار رفته باشد در اصطلاح بدیع «ابداع» نامیده می‌شود.

نوش با نیش نهادند ز مبدای وجود از پس تلخی ایام بود شیرینی

(غ ۱۳۴۱-ج ۲-ص ۶۱۵-ب ۱۲۹۳۳)

در بیت آرایه ارضاد و تسهیم به کار رفته است.

می‌نمایند به یک دیگرم از دور عوام هر که عاشق شود انگشت‌نمایی باشد

(غ ۵۰۹-ج ۱-ص ۱۰۹۷-ب ۴۹۶۰)

انگشت‌نما(یا) انگشت‌نمای خلق شدن: به بدی و گاهی به نیکی شهره گردیدن.<sup>۱</sup>

آرایه تمثیل یا ارسال‌المثل در بیت به کار رفته است.

ازین نصیحت بیهوده‌ای فقیه تو را چه حاصل است که روغن به ریگ می‌ریزی

(غ ۱۲۵۳-ج ۲-ص ۵۱۷-ب ۱۲۰۲۴)

روغن به ریگ ریختن: کاری عبث و بیهوده کردن.

تمثیل: بس که ما در ریگ روغن ریختیم بس گهر در حلق خوک آویختیم

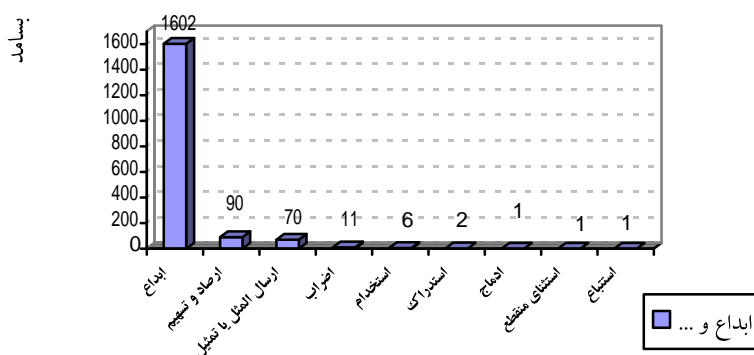
عطار

لازم به ذکر است دهخدا همین بیت نزاری را به عنوان شاهد ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

۱- علی‌اکبر دهخدا. امثال و حکم. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵، ص ۳۰۸.

۲- همان، ج ۲، ص ۸۱.

- فرمانِ عشق را چو قضا حکم نافذست      لابل که عشق را ز قضا حکم برترست  
(غ ۲۳۳-ج ۱-ص ۷۸۴-ب ۲۳۷۵)
- در بیت آرایه اضراب هست.  
زین پیش بود کارم چو سرو راست قامت      اکنون چو زلفِ خوبان پریچ و تاب گشته  
(غ ۱۰۷۰-ج ۲-ص ۳۳۰-ب ۱۰۳۴۶)
- در این بیت در کلمه پریچ و تاب آرایه استخدام است.  
پریچ و تاب وقتی به زلف برمی گردد به معنی زلف مجعد و پیچ پیچ و آشفته است.  
ولی وقتی به کار برمی گردد به معنی پریشان شدن اوضاع و بی سامانی کار و بار می باشد.  
اگر چو چنگ بنوازیم روا نبود      که چون بریشم از پای و سر فروبندی  
(غ ۱۱۶۸-ج ۲-ص ۴۳۱-ب ۱۱۲۴۵)
- فعل نواختن دو معنی دارد: زدن ساز و مرحمت کردن. این فعل در ترکیب با اسم چنگ  
و ضمیر م به دو معنی مختلف نواختن چنگ و نواختن من به کار رفته است.  
آخر مرا به جای تو باشد کسی دگر      نه نه به دوستی که نباشد گمان مبر  
(غ ۶۱۳-ج ۱-ص ۱۲۱۰-ب ۵۹۸۱)
- در بیت آرایه استدارک به کار رفته است.  
مرا به زهد و صلاح و وزع مکن دعوت      بلای عشق به است از چنین سلامت‌ها  
(غ ۶۰-ج ۱-ص ۵۵۷-ب ۵۵۳)
- در بیت آرایه اعداد یا سیاقه‌الاعداد به کار رفته است.  
از که یاری طلبم در که گریزم چه کنم      جز غم دوست کسی نیست دگر قابل من  
(غ ۱۰۱۱-ج ۲-ص ۲۵۸-ب ۹۷۶۵)
- در این بیت آرایه استثنای منقطع به کار رفته، زیرا غم دوست یاریگر و پناهگاه و راه حل  
مشکل نیست بلکه غم و اندوه خود مشکل ساز و پریشان کننده اندیشه و ضمیر آدمی می باشد.



نمودار ۱: بسامد صنایع معنوی

سیلی چنین که می‌رود از دیده در کنار	معدورم ار به چشم درآید ارس مرا
(غ ۳۶-ج ۱-ص ۵۲۶-ب ۳۲۴)	
بسه دستم داد زلفی کز نسیمش	جگر خون گردد آهوی ختن را
(غ ۴۰-ج ۱-ص ۵۳۲-ب ۳۶۲)	
تا نیل بر کرانه ماهت کشیده‌اند	عشاق را ز دیده روان کرده‌ای فراق
(غ ۹۵-ج ۱-ص ۶۰۵-ب ۹۳۹)	
در ابیات بالا آرایه اغراق به کار رفته است.	
کم توان بود ز زالی که به دستان هر سال	نوعروسی شود و تازه کند عهدِ شباب
(غ ۷۹-ج ۱-ص ۵۸۵-ب ۷۸۴)	
زال در این بیت به معنی پیرزن است اما در معنی اسم خاص (پدر رستم) با دستان ایهام	
تناسب دارد، از سوی دیگر دستان که در این بیت به معنی مکر و فریب است در معنی لقب	
رستم با زال ایهام تناسب می‌سازد.	
سر تسلیم پیش‌گیر چو چنگ	متغیر مشو ز ضرب نواخت
(غ ۱۰۱-ج ۱-ص ۶۱۳-ب ۱۰۰۴)	

چنگ در این بیت به معنی آلت موسیقی است اما در معنی چنگال دست با سر ایهام تناسب می‌سازد. ضرب در مصراع دوم به معنی نواختن است اما در معنی کوبیدن و ضربه زدن (به معنی مصطلح در نبرد) با چنگ و تسلیم ایهام تناسب می‌سازد.

گفتمش خسرو خوبان بت شکر لب من بوسه‌ای داد به من زان سخنم شیرین شد

(غ ۵۱۶-ج ۱-ص ۱۱۰۵-ب ۵۰۳۲)

شیرین در این بیت به معنی دلچسب و جذاب است اما در معنی اسم خاص (معشوقه فرهاد) با خسرو ایهام تناسب می‌سازد. شکر نیز که به معنی خوراکی آن (ماده سفید و شیرین) است در معنی اسم خاص (زن خسرو) با خسرو و شیرین ایهام تناسب می‌سازد.

زیر گیل از عظام رمیم آید الغیث بالای خاک بر سر اگر بگذرد مرا

(غ ۳۱-ج ۱-ص ۵۲۰-ب ۲۷۲)

عظام رمیم تعبیر قرآن کریم است. وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ! و برای ما مثلی زد و خلقت خویش را فراموش کرد که، گفت: این استخوان‌های پوسیده را باز که زنده می‌کند؟

به می‌کن دوائ نزاری مساز چو حربا دواء الکی از آفتاب

(غ ۶۶-ج ۱-ص ۵۶۵-ب ۶۱۹)

آخر الدواء الکی: داغ کردن آخرین دواست.<sup>۲</sup>

اگر وساوس شیطان گذر کند باید سبک به قوت لاحول راه دیو بیست

(غ ۲۴۷-ج ۱-ص ۸۰۳-ب ۲۵۲۲)

لاحول: هیچ نیرویی نیست.

مخفف «لاحول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم»: هیچ قدرت و نیرویی جز از آن خداوند

نیست. این عبارت را به هنگام «ترس و توسل» به خداوند بر زبان می‌آورند.

در ابیات بالا آرایه اقتباس به کار رفته است.

۱- قرآن کریم، سوره یس، آیه ۷۸.

۲- از امثال عرب/ المنجد.

جز به خلاف اهل دل سیر نمی‌کند فلک قاعده نیست راستی این فلک خمیده را

(غ ۴۷-ج ۱-ص ۵۴۳-ب ۴۳۵)

خمیده صفت فلک و آسمان است اما در معنی کج و ناراست و منحنی با راستی ایهام تضاد دارد.

تلخ است می کز خاصیت در شور می‌آرد شیرین من زان می‌کند ابرو ترش آیا مگر

(غ ۶۱۴-ج ۱-ص ۱۲۱۲-ب ۵۹۹۵)

شیرین این جا به معنی محبوب دوست‌داشتنی است اما در معنی اصلی خود با تلخ ایهام تضاد دارد.

در حریم حرم عشق تو را ره ندهند تا که از خویش به کلی نشوی بیگانه

(غ ۱۱۰۳-ج ۲-ص ۳۶۵-ب ۱۰۶۳۶)

خویش این جا به معنی خودی خود و هستی و وجود است اما در معنی خویشاوند با بیگانه ایهام تضاد دارد.

ای بخت ندانم به سرم باز کی آیی کی باز در بسته به رویم بگشایی

(غ ۱۳۹۹-ج ۲-ص ۶۷۵-ب ۱۳۵۵۲)

باز در این جا به معنی دوباره است اما در معنی باز بودن چیزی با بسته ایهام تضاد دارد.

دشمنم را خود غرض این است و بس تا ز وامق افکند عذرا مرا

(غ ۲۹-ج ۱-ص ۵۱۸-ب ۲۵۹)

وامق دوست‌دارنده است و نام عاشق عذراست و عذرا افکندن جداکردن است و تنها ساختن و نیز وامق و عذرا اصطلاح نرد است: حریفی که یازده ندب (: داو کشیدن بر هفت) متواتر ببرد گویند عذرا برد و از حریف یکی به سه (به میزان گرو) بستاند و حریف دوم چون یازده ندب متواتر ببرد گویند وامق برد و یکی به دو بستاند. مفهوم بیت با ایهام به معنی‌های دوگانه و توجه به اصطلاح عذرا افکندن این است که دشمن یا حریف را غرض آن است که مرا از دوست جدا افکند و به عبارت دیگر حریف می‌خواهد در مقابله با من چون حریف نرد که وامق می‌برد، عذرا بردن مرا از میان ببرد و بر من غلبه کند.

فرهاد صفت بر لب شیرین بدهم جان لیکن به مرادم به لبش دست رسی نیست

(غ ۳۲۶-ج ۱-ص ۹۰۰-ب ۳۲۶۷)

در بیت، در کلمه شیرین آرایه ایهام است: ۱- آن کس که لبی شیرین و نمکین دارد و ملیح است. ۲- شیرین در معنی معشوقه فرهاد.

نزاری بعد ازین جانا ندارد طاقِ هجران      بیا بنمای قامت را قیامت بیش نمایش

(غ ۷۲۰-ج ۱-ص ۱۳۲۴-ب ۷۰۸۵)

در این بیت صنعت التفات (از غیبت به خطاب) به کار رفته است.

همای عشق به هر سر که سایه برگسترده      و گر چه صعوه بود ار عقاب بازگرفت

(غ ۳۵۳-ج ۲-ص ۹۳۲-ب ۳۵۲۵)

بین باز و عقاب ایهام ترجمه است.

شدم به مهر تو هم چون هلال دست نمای      چرا به من رخ چون آفتاب نمایی

(غ ۱۳۹۲-ج ۲-ص ۶۶۷-ب ۱۳۴۷۹)

بین مهر و آفتاب ایهام ترجمه به کار رفته است.

بادکِ سخت می‌وزد کشتی کِ گران بده      خنبکِ بحر سینه کن لنگرکِ سفینه را

(غ ۴۸-ج ۱-ص ۵۴۴-ب ۴۴۱)

در این بیت کشتی به معنی جام شراب به کار رفته اما در معنی سفینه یا همان کشتی که در دریا باشد با بحر و لنگر ایهام تناسب و با سفینه ایهام ترجمه دارد.

نگاه می‌کنم از هر چه آفرید خدای      مرا سه چیز خوش آمد درین بهشت سرای

یکی سماع و دوم باده و سیم شاهد      که اختیار همین هر سه کرد عالی رای

(غ ۱۱۱۲-ج ۲-ص ۳۷۶-ب ۱۰۷۴۵ و ۱۰۷۴۶)

در بیت ایضاح بعد از ابهام به کار رفته است.

خسرو فرخنده انجم حکم کرد و کرد پی‌گم      دیگری را این تحکم زهره کی بودی و یارا

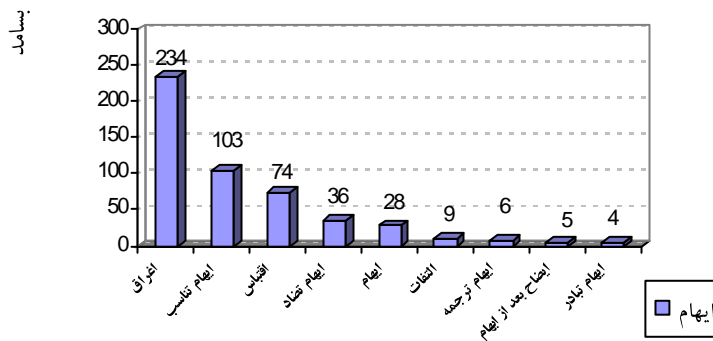
(غ ۶-ج ۱-ص ۴۹۱-ب ۴۹)

زهره، زهره را هم به ذهن متبادر می‌کند که با انجم تناسب دارد.

تا لب خاک ار نخواهی باد پیمودن دمی      چون نزاری کف نداری خالی از پیمانہ‌یی

(غ ۱۴۰۶-ج ۲-ص ۶۸۳-ب ۱۳۶۲۲)

بادپیمودن، باده پیمودن را هم به ذهن متبادر می‌کند که با پیمانہ و کف تناسب دارد.



نمودار ۲: بسامد صنایع معنوی

- حمداً لله که من یافته‌ام نقدِ وقت      منتظرِ نسیه را هست خیالی عجب  
(غ ۸۰-ج ۱-ص ۵۸۸-ب ۸۰۳)
- میان واژه‌های نقد و نسیه آرایه طباق هست.  
گوی عشق از همه عشاق نزاری بر بود      هر که باور نکند مرکب و میدان این جاست  
(غ ۱۲۲-ج ۱-ص ۶۳۶-ب ۱۲۰۳)
- میان واژه‌های گوی، مرکب و میدان مراعات‌النظیر هست.  
آب دهان بسته و گشاده زبان      به فحش و غیب و بدگفتن این چه رزاقی ست  
(غ ۲۹۸-ج ۱-ص ۸۶۵-ب ۲۹۹۶)
- میان واژه‌های نان و آب و دهان و زبان، فحش و غیبت و بدگفتن آرایه مراعات‌النظیر هست.  
نامه بلقیسِ جان سوی سلیمانِ دل      کس نرساند مگر هدهد بادِ صبا  
(غ ۲-ج ۱-ص ۴۸۶-ب ۱۳)
- هدهد یا پوپک یا شانه‌به‌سر از مرغان مقرب سلیمان بود. هدهد به شهر سبا رفت و از ملکه آنجا بلقیس برای سلیمان خبر آورد، از این رو به خوش‌خبری معروف است و به او



جاسوس و پیک و برید نیز گفته‌اند. در رساله بیست و دوم از مجموعه مقالات اخوان الصفا گوید: «هدهد مصاحب و جاسوس حضرت سلیمان و ذکرش رَحِمَك اللهُ یا اباداود است.»  
هدهد مسّاح است و از فواصل دور آب را تشخیص می‌دهد. در سوره النمل آمده است که هدهد آب را در زیرزمین تشخیص می‌داد و به سلیمان می‌گفت. از این رو به هدهد، آب‌شناس نیز گفته‌اند. سلیمان هدهد را بسیار دوست داشت و وقتی که هدهد برای آوردن خبر بلقیس از جمع مرغان غایب شد، سلیمان متوجه گشت و از حال او جست‌وجو نمود. سوراآبادی می‌نویسد:

«چون هدهد غایب شد آفتاب بر سلیمان افتاد از آن سبب او را طلب کرد و گفته‌اند سبب نفقده وی آن بود که وقت نماز درآمد و آب پدید نبود. و هدهد از هوا فرو نگردد و تا چهل آرش آب بداند. سلیمان هدهد را طلب کرد تا بگوید که در آن بیابان آب کجاست نزدیکتر تا مقنیان فرو کنند»<sup>۱</sup>.

کمالِ حسنِ تو چندین ز بی‌قراری ماست      ایاز را همه عزّت ز عشقِ محمود است

(غ ۲۱۵-ج ۱-ص ۷۶۱-ب ۲۲۰۱)

تلمیح دارد به زیبایی ایاز و عشق محمود غزنوی بدو. ایاز از غلامان ترک (متوفی در ۴۴۹ق) سلطان محمود بود که به رشادت و فراست و ملاحظت معروف است و سلطان به او عشقی عظیم داشت. محمود شبی در حال مستی به ایاز فرمان داد که زلفین خود را از نیمه ببرد اما صبح از این دستور نادم شد. عنصری به خدمت او شتافته و رباعی زیر را بر بدیهه بگفت:

کی عیب سر زلف بت از کاستن است      چه جای به غم نشستن و خاستن است

جای طرب و نشاط و می‌خواستن است      کاراستن سرو ز پیراستن است

داستان زلف ایاز و عشق محمود به او در ادبیات فارسی معروف است.<sup>۲</sup>

بلبلِ شیفته از جرعه جامِ می شوق      مست باشد نه چون قمری ز شرابِ آمل

(غ ۷۶۱-ج ۱-ص ۱۳۸۰-ب ۷۵۰۰)

تلمیحی است به سراج‌الدین قمری آملی.

۱- سیروس شمیسا، فرهنگ تلمیحات، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۶۹، به نقل از قصص قرآن مجید.

۲- همان، ص ۵۳۶.

سراج‌الدین قُمری اُمّلی معروف به سراج قمری یا قمری اُمّلی (زادهٔ میانه‌های سدهٔ ششم قمری در آمل درگذشتهٔ ۶۲۵ ق.)، از شاعران پارسی‌گوی نیمه دوم سدهٔ ششم و اوایل سدهٔ هفتم است. برخی او را خوارزمی و بعضی گرگانی دانسته‌اند ولی غالباً او را اُمّلی می‌دانند. وی با عمادی شهریار و کمال اسماعیل هم‌روزگار بوده و مداحی سلطان غیاث‌الدین ملک‌شاه خوارزمی را می‌نموده است.

دیوان سراج قمری سیزده هزار بیت دارد و سراینده‌ای هجوگو و بذله‌پرداز است. از سراج قمری حدود ۲۰۰ رباعی بر جای مانده است که برخی از آن‌ها در ردهٔ خمریات جای می‌گیرد. سروده‌های او دربرگیرندهٔ قصیده‌ها و قطعات و رباعیات است و یک «کارنامه» هم دارد که در قالب مثنوی است. در برخی منابع، او را شاگرد امام فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی دانسته‌اند. سراج اُمّلی قصیده‌ای نیز در ستایش صوفی نامور روزگار خود، سیف‌الدین باخرزی (درگذشتهٔ ۶۲۹ ق) دارد و در آن آرزوی دیدار او را کرده است.

دیوان سراج‌الدین قمری اُمّلی در سال ۱۳۶۸ به تصحیح دکتر یدالله شکری به چاپ رسید که اساس آن دست‌نویسی است که عمر بن محمد لالای مروزی آن را در جمادی الاول سال ۷۱۶ ق نوشته است و اکنون در کتابخانه چسترییتی ایرلند نگه‌داری می‌شود. این دیوان دربردارندهٔ ۷۰۰۰ بیت شعر است. در بخش رباعیات این دیوان، ۱۴ رباعی از امامی هروی نیز داخل رباعیات سراج‌الدین شده و از چشم مصحح دیوان او پوشیده مانده است.

نمونه شعر

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود	می‌خوردن من به نزد او سهل بود
می‌خوردن منحق ز ازل می‌دانست	گر من نخورم علم خدا جهل بود <sup>۱</sup>
نزاریا نظر از بود خویشتن بردار	به قبله معتقدی پس به جهل بت پرست
مردار می‌رود به حقیقت نزاریا	هر کو به تیغ عشق چو مجنون قتیل نیست

(غ ۲۴۹-ج ۱-ص ۸۰۶-ب ۲۵۴۱)

(غ ۳۱۵-ج ۱-ص ۸۸۷-ب ۳۱۷۴)

۱- سراج‌الدین قمری اُمّلی، مصحح: یدالله شکری، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

کویر، م. تاریخ طنز در ایران، استکهلم: انتشارات آرش، ۱۹۹۷.

در ابیات بالا آرایه تجرید یا خطاب النفس به کار رفته است.

بی‌خودم کردند کَلّی زان که بودم پیش ازین خود فریب و خودنمای و خودشناس و خودپرست

(غ ۲۴۱-ج ۱-ص ۷۹۳-ب ۲۴۵۲)

با این همه شیرینی و چالاکی و چستی خوش خُلق و نکوسیرت و پاکیزه سرشت است

(غ ۲۷۹-ج ۱-ص ۸۴۲-ب ۲۸۰۶)

در دو بیت بالا آرایه تنسیق الصفات به کار رفته است.

چون روم چون سپرم راه چه تدبیر کنم خاطرَم قید مُقام است و قضا مستعجل

(غ ۷۷۲-ج ۱-ص ۱۳۹۲-ب ۷۶۰۴)

می‌زنم بر سر و می‌گویم و می‌گیرم زار یادِ آن کس که نرفته است دمی از یادم

(غ ۸۱۹-ج ۲-ص ۶۳-ب ۸۰۴۲)

در ابیات بالا آرایه تفویف به کار رفته است.

کمند است آن که افکنده است بر دوش نسدانم یا نغول‌ه بر بِنسِاگوش

(غ ۷۰۵-ج ۱-ص ۱۳۰۸-ب ۶۹۰۷)

در بیت بالا آرایه تجاهل‌العارف به کار رفته است.

یا رب آن ماه است یا خورشید یا بُت یا پری راستی را خوش جگر سوزی و چابک منظری

(غ ۱۲۲۳-ج ۲-ص ۴۸۷-ب ۱۱۷۴۸)

در بیت بالا آرایه تجاهل‌العارف به کار رفته است.

نزاریا به کلیدِ طمع گشاده نشد درِ سرایِ فراخِ آسمانِ تنگ فضا

(غ ۵۱-ج ۱-ص ۵۴۷-ب ۴۶۴)

در فراخِ آسمانِ تنگ فضا آرایه پارادوکس هست.

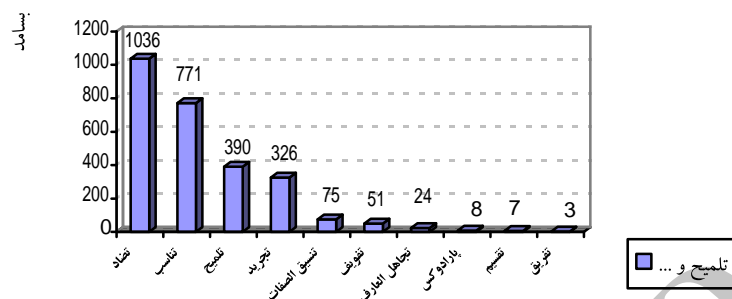
شادی آن که درِ مرحمت و رأفت و فضل بر جماهیرِ گدایانِ غنی بگشاده است

(غ ۲۰۷-ج ۱-ص ۷۵۰-ب ۲۱۲۹)

در گدایانِ غنی پارادوکس هست.

بی تو خونابه به رخساره فرو می بارم مرغ و ماهی همه شب خفته و من بیدارم  
(غ ۸۴۰ ج ۲- ص ۸۶ ب ۸۳۱)

در بیت، آرایه تفریق به کار رفته است.



نمودار ۳: بسامد صنایع معنوی

کاش برون آمدی یوسفِ ما از نقاب تا به ملامت حسود بیش نکردی خطاب  
نی چه حدیث است نی ما که و یوسف کدام شب پره و احتمال در نظر آفتاب  
(غ ۷۶ ج ۱- ص ۵۸۰ ب ۷۳۸ و ۷۳۹)

در بیت بالا آرایه رجوع به کار رفته است.

مولای دو چشمِ ترکِ اویم ترک است و لیک با دو هندوست  
هندو چه که هر دو جادوانند اندیشه من ز چشمِ جادوست  
نی نی غلطم کدام جادو فریاد از آن دو چشمِ آهوست  
چون مجنون به عشق و چو لیلی به حسن من و او قریبیم و هر دو غریب  
(غ ۲۵۵ ج ۱- ص ۸۱۴ ب ۲۶۰۸ الی ۲۶۱۰)

(غ ۸۶ ج ۱- ص ۵۹۴ ب ۸۵۱)

در این بیت صنعت لفّ و نشر مرتّب به کار رفته است و ترتیب اصلی چنین است:  
من چو مجنون به عشق و او چو لیلی به حسن قریب و غریب هستیم.

مرد آن گهی ز خود به درآید که مطلقا داند که چیست چشمه و کشتی و خضر و نوح

(غ ۳۸۶-ج ۱-ص ۹۷۲-ب ۳۸۲۸)

در مصراع دوم لفّ و نشر مرتّب هست. چشمه به خضر و کشتی به نوح برمی گردد.  
گفتم که به بنندگان مملوک از کبر نمی کنی نگاهی  
گفتا که به جانب گدایان کم تر کند التفات شاهی  
گفتم که اگر چه راستی را در حسن تو نیست اشتباهی  
باشد که به دست مفلس افتد ناگه گهری ز جایگاهی  
گفتا که نه یوسفی بیابی هر جا که طلب کنی ز چاهی  
گفتم که بترس اگر خداوند بخشید تو را جمال و جاهی  
کز آتش اندرون بسوزم خرمن گه آسمان به آهی  
گفت ار همه آسمان بسوزی بر من به جوی و جو به کاهی  
گر اهل حقیقتی نزاری ساکن بنشین به خانقاهی

(غ ۱۳۵۶-ج ۲-ص ۶۲۷ و ۶۲۸-ب ۱۳۰۶۷ الی ۱۳۰۷۵)

در ابیات بالا آرایه سؤال و جواب به کار رفته است.

بر سر آتش و آبیم ز چشم و دل خود چند سوزیم درین تنگ قفس خانه خویش

(غ ۷۲۲-ج ۱-ص ۱۳۲۶-ب ۷۰۹۹)

در بیت آرایه لفّ و نشر مشوش به کار رفته است، از چشم خود بر سر آب و از دل خود بر سر آتشیم.

نه خلیلیم و نه ایوب پس آخر تا چند صابری کردن و بر آتش سوزان بودن

(غ ۹۷۶-ج ۲-ص ۲۲۱-ب ۹۴۳۸)

در بیت صنعت لفّ و نشر مشوش به کار رفته است، صابری کردن مثل ایوب و بر آتش سوزان بودن مثل خلیل.

محمود تا جمال ایازش نمود روی برهم شکست بت کده سومنات را

(غ ۱۷-ج ۱-ص ۵۰۳-ب ۱۴۹)

در این بیت حُسن تعلیل به کار رفته، زیرا برای برهم شکستن بت کده سومنات توسط محمود، عُلّتی زیبا (روی نمودن جمال ایاز) بیان شده است.

آفتابی تو و ما سایه از آن در عقبیم که قدم از قدمت برنتوانیم گرفت

(غ ۳۵۴-ج ۱-ص ۹۳۳-ب ۳۵۳۱)

همان طور که سایه شخص به دنبالش هست شاعر با عُلّت ادبی طلب معشوق و دنبال او رفتن را آفتاب بودن معشوق و سایه بودن خود طلب کرده است.

بت بود بت زر و سیم و رز و باغ و زن و زه

بت پرستی نکند هر که بود دوست پرست

(غ ۲۰۹-ج ۱-ص ۷۵۳-ب ۲۱۴۸)

مست پرده مست ساقی مست مطرب مست رود

خنب مست و کوزه مست و باده مست و جام مست

(غ ۲۵۰-ج ۱-ص ۸۰۷-ب ۲۵۴۶)

در ابیات بالا آرایه جمع به کار رفته است.

مریز خون نزاری چو در جوارِ نوم که نیست در حرم کعبه قتلِ صید روا

(غ ۵۸-ج ۱-ص ۵۵۶-ب ۵۳۸)

اشکم اگر عقیق شد از تابِ مهرِ دوست از سنگ لعل پاره کند نورِ آفتاب

(غ ۶۵-ج ۱-ص ۵۶۴-ب ۶۰۹)

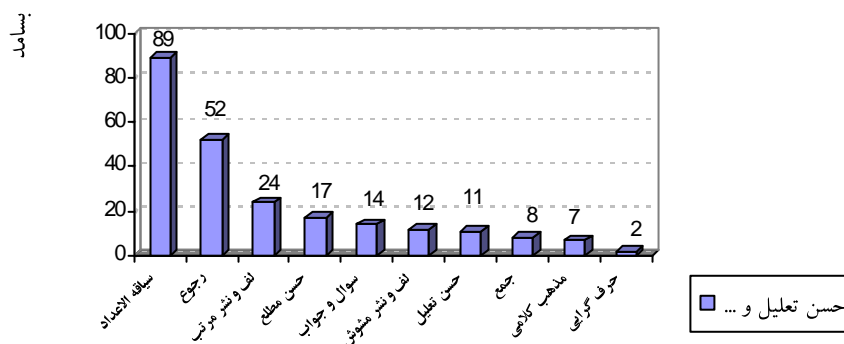
در دو بیت بالا آرایه مذهب کلامی است.

بیا که بر دلِ من کرده‌ای جهانِ فراخ به قامتِ چو الف تنگ‌تر ز حلقه میم

(غ ۹۱۰-ج ۲-ص ۱۵۷-ب ۸۸۷۹)

قامت را مثل الف راست و حلقه میم را تنگ تصوّر کرده است.

در بیت بالا آرایه حرف‌گرایی به کار رفته است.



نمودار ۴: بسامد صنایع معنوی

### نتیجه

نزاری در دیوان خود ۱۴۰۸ غزل دارد که در اکثر آنها از آرایه‌های لفظی و معنوی سود جسته است و از نظر استفاده آرایه‌ها خوش ذوق بوده است. نگاهی به بسامد صنایع لفظی غزلیات نزاری حاکی از این است که ایشان در غزلیات خود از آرایه‌های ازدواج، واج‌آرایی یا تکرار صامت، جناس اشتقاق، جناس شبه اشتقاق، جناس زاید در اول، جناس زاید در وسط، جناس مذیل، جناس لاحق، موازنه و واج‌آرایی یا تکرار مصوت بالاترین استفاده را کرده است. بر اساس پژوهش در غزلیات حکیم نزاری می‌توان گفت که آرایه‌های معنوی ابداع، تجرید، تلمیح، تناسب یا مراعات‌النظیر، اغراق بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس جمع‌بندی نزاری در دیوان غزلیات خود به آرایه‌ها و صنایع لفظی بیشتر توجه داشته است.

## منابع و مأخذ

- ۱- احمدنژاد، کامل. کلیات مسایل ادبی. تهران: انتشارات پوران پژوهش، ۱۳۸۰.
- ۲- الهی قمشه‌ای، ترجمه قرآن مجید.
- ۳- بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- ۴- بهزادی‌اندوهجردی، حسین. بدیع. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۵- تجلیل، جلیل. جناس در پهنه ادب فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۵.
- ۸- شمس‌العلمای گرگانی، محمدحسین. ابداع البدایع. حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار، ۱۳۷۷.
- ۹- شمیسا، سیروس. فرهنگ تلمیحات. تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
- ۱۲- عادل، محمدرضا. فرهنگ عبارتهای عربی در شعر فارسی (تا جامی). تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۱۳- قمری‌آملی، سراج‌الدین. تصحیح‌کننده: یدالله شکری، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۱۴- کویر. م. تاریخ طنز در ایران. استکهلم: انتشارات آرش، ۱۹۹۷.
- ۱۵- مصفا، مظاهر. تصحیح انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی. تهران: انتشارات علمی (جلد اول)، ۱۳۷۱.
- ۱۶- مصفا، مظاهر. تصحیح انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی. تهران: نشر صدوق (جلد دوم)، ۱۳۷۳.
- ۱۷- وحیدیان کامیار، تقی. بدیع. انتشارات دوستان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: نشر هما، ۱۳۷۵.